

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، تابستان ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۶، ص ۵ - ۱۸

کندوکاوی دیگر در تعریف علم تاریخ

محمد علی علیپور*

نوشتار پیش رو در صدد است تا مقاله کندوکاوی در تعریف علم تاریخ، اثر دکتر ملائی توانی (منتشر شده در شماره ۲۲ فصلنامه تاریخ اسلام) را نقد و بررسی کند. مؤلف در آن جا سیزده ویژگی برای علم تاریخ بیان کرده و سپس براساس آنها تعریفی از علم تاریخ ارائه داده است. در این نوشته، ابتدا آن ویژگی‌ها به اختصار بیان می‌شود و سپس ذیل سه عنوان موضوع تاریخ، علم تاریخ و روش در تاریخ، مطالب مزبور نقد می‌گردد. در نتیجه روشن می‌شود که تعریف ارائه شده فقط تعریف تاریخ تحلیلی است و انواع دیگر دانش تاریخ فراموش شده است و نمی‌توان آن را به عنوان تعریف علم تاریخ پذیرفت؛ علاوه بر این که دو مبحث «موضوع علم تاریخ» و «روش در تاریخ» اشتباهاً ذیل تعریف تاریخ آمده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، علم تاریخ، موضوع تاریخ، روش در تاریخ، حادثه تاریخی، معرفت تاریخی.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).

بسیار جای خوشبختی است که یکی از اهالی تاریخ در حوزه نظری علم تاریخ دست به قلم برده و به اظهار نظر پرداخته است؛ حوزه‌ای که علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده‌اش، هنوز مطرود و گمنام است. شجاعت دکتر علی‌رضا ملایی توانی، استادیار محترم گروه تاریخ دانشگاه ارومیه، در خور تقدیر است. ایشان نوشته است که «به منظور گرم‌تر شدن تنور این بحث‌ها (بحث تعریف علم تاریخ) در ایران، می‌کوشد تا به سهم خود گامی فرا پیش نهد و تعریفی برای علم تاریخ عرضه کند.» وی ادامه می‌دهد: «علم تاریخ علم شناخت و تفسیر گذشته انسان‌ها در پرتو حال است که براساس روش‌ها، گزینش‌ها و تفسیرهای مورخان بدست می‌آید.»^۱

البته این تعریفی است که پرفسور کار در کتاب *تاریخ چیست؟* ذکر کرده و نویسنده مقاله هم در منابع به آن ارجاع داده است. وی قبل از ارائه این تعریف در سیزده بند ویژگی‌های دانش تاریخ مورد نظرشان را بیان کرده است. در این گفتار تعریف مذکور و ویژگی‌های مبنایی آن را نقد و بررسی می‌نماییم. آن ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. علم تاریخ، گذشته انسان‌ها و جوامع بشری را مطالعه می‌کند؛
۲. همه تاریخ، تاریخ معاصر است؛
۳. در نگارش تاریخ باید به بسط و انکشاف رخدادها توجه کرد؛
۴. علم تاریخ با رخدادهای جزئی، خرد و منحصر به فرد که تنها یک بار رخ داده‌اند و به شخص، جامعه یا کشوری خاص تعلق دارد مربوط می‌شود؛
۵. علم تاریخ تولید کننده قوانین عام و کلی نیست؛
۶. هیچ مورخی همه حوادث متقن گذشته را نمی‌نگارد، بلکه به گزینش آنها دست می‌زند (گزینش در تاریخ)؛
۷. تاریخ هر عصر را پس از وقوع آن بهتر و دقیق‌تر می‌توان نگاشت؛
۸. تاریخ نگار، مانند هنرمند... پیوند منطقی و عقلایی میان رخدادها برقرار می‌کند و با ایجاد روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها... مجموعه‌ای معنادار بنا می‌کند؛

۹. علم تاریخ، حاصل تعامل‌های مورخ با وقایع است که بر اساس آن، تاریخ‌نگار تفسیر خود را بر رخدادها تحمیل می‌کند؛

۱۰. به تعداد مورخان، درباره رخداد‌های تاریخی، تاریخ‌نگاری وجود دارد (علم تاریخ ذهنی است)؛

۱۱. در علم تاریخ پیش‌بینی ممکن نیست؛

۱۲. علم تاریخ زبان تخصصی ندارد؛

۱۳. شیوه‌های تاریخ‌نگاری گوناگون است.^۲

نگارنده این ویژگی‌ها را با عنوان‌های سه دسته از مبادی علم تاریخ؛ یعنی موضوع علم تاریخ، تعریف علم تاریخ و روش در تاریخ، منظم و دسته‌بندی کرده و سپس آنها را نقد نموده است.

الف) موضوع علم تاریخ

بند‌های ۱، ۳، ۴، ۵ و ۱۱ مقاله، درباره موضوع علم تاریخ است. لازم به ذکر است که همه تعاریف مربوط به «موضوع علم تاریخ» - البته نه فلسفه تاریخ که موضوع آن حرکت جامعه در مسیر زمان است - در سه تعریف زیر قرار می‌گیرند:

۱. کلیه حوادث و وقایع گذشته، حادثه تاریخی است؛

۲. کلیه حوادث و وقایع گذشته انسانها، حادثه تاریخی است؛

۳. بعضی از حوادث و وقایع گذشته انسان «حادثه تاریخی» است.

تعریف اول: از نظر امرسون

کلیه رویدادهای گذشته، اعم از انسانی یا طبیعی «موضوع علم تاریخ» می‌باشد؛ هنگامی که از وی سؤال می‌شود که تاریخ چیست؟ در جواب می‌گوید: چه چیز تاریخ نیست؟ امرسون تاریخ را از مسئله بشریت و زمان و زندگی انسان وسیع‌تر می‌داند و می‌گوید: اساساً چون هر موجودی [اعم از] جماد، نبات، حیوان یا انسان، فرزند و معلول

تاریخ است؛ بنابراین هر پدیده‌ای زبان گویای سرگذشت و کتاب تاریخ عمر خویش است، زیرا در طول زمان تکوین یافته و ماهیت کنونی‌اش را پیدا کرده است. پس تاریخ به قول امرسون، عبارتست از آفریننده همه پدیده‌ها.^۳

جواهر لعل نهرو قبل از شرح و بسط تاریخ بشر، ضمن نامه‌هایی که در مجموعه *نامه‌های پدری به دخترش* منتشر شد تاریخ دنیا را بیان کرده است و در کتاب *نگاهی به تاریخ جهان* ضمن اشاره به آنها می‌نویسد:

«خیال می‌کنم یک بار برایت نوشته‌ام که مطالعه تاریخ باید به ما بیاموزد که چگونه دنیا آهسته آهسته اما منظم‌اً ترقی یافته است؟ چگونه حیوانات و جانوران ساده و ابتدائی جای خود را به حیوانات کاملتر سپرده‌اند؟ چگونه آخر از همه آنها انسان که ارباب و آقای همه آنهاست بوجود آمده است؟ و چگونه به خاطر قدرت فکرش بر تمام حیوانات دیگر غلبه کرده است؟»^۴

تعریف دوم: تاریخ؛ گذشته نوع بشر

عده‌ای معتقدند که فقط گذشته نوع بشر «تاریخ» است و نمی‌توان چنین پنداشت که تاریخ از مطالعه گذشته تشکیل می‌گردد. آنها می‌گویند: «بخش‌های بزرگی از گذشته هست که تاریخ به صورتی که معمولاً درک و تعبیر می‌گردد هیچ گونه توجهی به آنها معطوف نمی‌دارد. بعنوان مثال می‌توان همه آن اعصاری را ذکر کرد که قبل از مسیر تکاملی نسل بشر و در آمدن آن بصورت موجودی که امروز آنرا می‌شناسیم، وجود داشت. به این ترتیب توصیف تاریخ بعنوان اینکه تنها مطالعه در احوال گذشته است و تلاش برای استوار ساختن پایه‌های استقلال رشته تاریخ بعنوان یک نوع دانش بر اساس همین نکته قابل قبول نیست. تاریخ از جهاتی مطالعه گذشته است، اما گذشته نوع بشر، تاریخ از زمانی علاقه‌مندی خود را نسبت به گذشته آغاز می‌کند که نوع بشر نخستین بار در آن ظاهر می‌شود. توجه اصلی تاریخ به تجربیات و اعمال انسانی معطوف است... بعبارت دیگر توجه

تاریخ بر روی فعالیت‌های انسان که در مدت نسبتاً کوتاهی شناخته شده متمرکز می‌باشد.^۵

تعریف سوم: بعضی از حوادث و وقایع گذشته «تاریخ» است

پرفسور کار عقیده امرسون، آکتن، مورخان قرن نوزدهم و همه کسانی که می‌گویند «کلیه وقایع و حوادث گذشته بشر تاریخ است»، نمی‌پذیرد. از نظر وی «تمام واقعیات گذشته، واقعیات تاریخی نیستند». بلکه بعضی از وقایع و حوادث گذشته بشر حادثه تاریخی است؛ لذا می‌نویسد: «تنها دلیل علاقه ما به داشتن تاریخ صحیح جنگ هیس تینگز آن است که مورخان آن را بعنوان یک واقعه مهم تاریخی قلمداد می‌کنند. این مورخان اند که بدلائل خود عبور قیصر را از روییکان یک رویداد تاریخی شمرده‌اند و حال آنکه میلیونها تن دیگر قبلاً یا بعداً از آن رود محقر گذشته و این امر ابداً علاقه کسی را بر نیانگیخته است» و می‌افزاید: «این واقعیت که شما نیم ساعت پیش پیاده یا سوار بر دوچرخه یا با اتومبیل به این ساختمان آمدید، به اندازه عبور قیصر از روییکان یک واقعیت مربوط به گذشته است. اما مورخان احتمالاً آنرا نادیده خواهند انگاشت».^۶

اما نکته بسیار مهم این است که طرفداران این نظریه باید معیار تشخیص حوادث تاریخی را از سایر حوادث مربوط به گذشته انسان‌ها ارائه دهند، تا معلوم شود که کدام حادثه، تاریخی و موضوع علم تاریخ است و کدام خارج از این محدوده می‌باشد. پس باید روشن شود که معیار تشخیص واقعیتهای تاریخی از دیگر واقعیات مربوط به گذشته چیست؟ و اصولاً واقعیت تاریخی چیست؟ زیرا جواب این سوال نقش تعیین کننده‌ای دارد و باید با دقت بررسی شود.

همان گونه که ذکر شد مورخانی، مانند پرفسور کار بر این عقیده‌اند که تمام واقعیات گذشته، واقعیتهای تاریخی نیست. او سپس این سؤال را مطرح می‌کند که معیار تشخیص واقعیات تاریخی از دیگر واقعیات مربوط به گذشته چیست؟ و چند صفحه بعد با ذکر مثالی در پاسخ این سوال می‌نویسد: «موقعیت یک واقعه به عنوان یک واقعه تاریخی

منوط به مسئله تفسیر است، این عنصر تفسیر و تأویل وارد هر واقعه تاریخی می‌شود.»

وی برای روشن شدن این پاسخ مثالی به شرح زیر مطرح می‌نماید:

اجازه دهید ببینیم چگونه یک واقعیت ساده مربوط به گذشته به صورت یک واقعه تاریخی در می‌آید. در سال ۱۸۵۰ م در استالی بریج ویکز، یک فروشنده نان زنجبیلی، در نتیجه منازعه کوچکی، بوسيله جمعی که به خشم آمده بودند عمداً زیر لگد به هلاکت رسید. آیا این واقعه تاریخی است؟ یکسال پیش من بدون شک می‌گفتم «نه» جریان توسط شاهی در کتاب خاطرات گمنامی نقل شده است؛ اما هیچ وقت ندیده بودم که مورخی آن را قابل ذکر دانسته باشد. سال گذشته دکتر کیتسن کلارک طی سلسله سخنرانی «فورد» خود در آکسفورد به نقل موضوع پرداخت. آیا این امر آن را مبدل به یک واقعه تاریخی می‌کند؟ گمانم هنوز هم «نه».

وضع فعلی رویداد مورد بحث، به نظر من، آن است که برای عضویت در باشگاه وقایع تاریخی پیشنهاد شده است. اما برای پذیرفته شدن نیازمند یک مؤید و چند ضامن است. احتمال دارد که طی چند سال آتی واقعیت مذکور را ابتدا در زیر نویس‌ها و سپس در متن مقالات و کتب مربوط به انگلستان قرن نوزدهم مشاهده کنیم و چه بسا که بیست یا سی سال دیگر به شکل یک واقعه پا بر جای تاریخی در آمده باشد. از طرف دیگر ممکن است هیچکس به آن وقعی ننهد، در این صورت در برزخ فراموشی وقایع غیر تاریخی گذشته سرنگون می‌شود؛ یعنی همان جایی که دکتر کیتسن کلارک متهورانه کوشید از آن نجاتش دهد.

چه عاملی موجب می‌شود که واقعه فوق به یکی از دو سرنوشت گرفتار شود؟ «به نظر من بستگی دارد به این که بحث یا تاویلی که در تأیید آن دکتر کیتسن کلارک این واقعه را ذکر کرده از جانب مورخان دیگر مهم و معتبر شناخته شود یا نشود. موقعیت آن بعنوان یک واقعه تاریخی منوط به مسأله تفسیر است.

این عنصر تفسیر و تأویل وارد هر واقعه تاریخی می‌شود.^۷

مورخ این تأویل و تفسیر را از کجا به دست می‌آورد. پرفسور کار معتقد است که کتاب تاریخ، محصول فکر مورخ است و فکر مورخ هم محصول فرهنگ جامعه اوست؛ بنابراین، مورخ تأویل و تفسیر خود را از جامعه زمانش اقتباس می‌کند و این همان تعریف بندتوکروچه، مورخ ایتالیایی است که می‌گوید: «هر تاریخی تاریخ معاصر است» البته این تعریف «علم تاریخ» است که در قسمت بعدی به آن خواهیم پرداخت، اما نکته مهم در این قسمت این است که چگونه مورخان هنگام تعریف «موضوع علم تاریخ» به تعریف «علم تاریخ» راه یافته‌اند و مهم‌تر از این، «غلط بودن» معیار پرفسور کار برای تشخیص «حادثه تاریخی است».

معیار پرفسور کار موجب پیدایش نوعی از دانش تاریخ شده که این جانب آن را «تاریخ تحلیلی» نامیده‌ام و در مقاله «تاریخ، تعاریف و مفاهیم»، ویژگی آن و نیز بی‌فایده بودن این نوع از دانش تاریخ را بیان کرده‌ام،^۸ اما حکایت هم چنان باقی است، راستی «موضوع علم تاریخ» کدام یک از موارد ذیل است؟

- ۱- گذشته به معنای عام، آن گونه که امرسون می‌گفت؟
 - ۲- گذشته به معنای خاص (گذشته نوع انسان)، آن گونه که والش می‌گوید، و آقای دکتر ملائی، بدون طرح مقدماتش، مستقیماً آن را پذیرفته‌اند؟
 - ۳- یا این که بعضی از حوادث گذشته بشر «حادثه تاریخی» و موضوع علم تاریخ است، آن گونه که پرفسور کار و آرنولد توین بی و دیگران می‌گویند؟
- سؤال اصلی از همه تاریخ نگاران این است که آیا ضرورتی دارد که در تعریف «موضوع علم تاریخ» بر قید «زمان» آن هم زمان گذشته تکیه شود؟
- دکتر ملائی در بند ۴ آورده است: «علم تاریخ با رخدادهای جزئی سر و کار دارد؛ یعنی موضوع علم تاریخ جزئی است و نه کلی و در بند ۵ می‌گوید: «علم تاریخ تولید کننده قوانین عام و کلی نیست؛ و در بند ۱۱ هم نوشته است که «در تاریخ امکان پیش‌بینی وجود ندارد»، البته مشخص است که همه این ویژگی‌ها؛ یعنی کلی یا جزئی بودن،

قانونمند یا بی‌قانون بودن و امکان یا عدم امکان وقوع حادثه‌ای در آینده، همه از ویژگی‌های «حادثه تاریخی» هستند، اما وقتی که مشخص نیست «حادثه تاریخی» چیست؟ چگونه می‌توان قاطعانه درباره ویژگی‌های پدیده‌ای مجهول اظهار نظر کرد. این گونه اظهار نظر درباره ویژگی‌های «موضوع علم تاریخ» صرفاً تقلید از گروهی از متفکران غربی است؛ نویسندگانی، مانند دیلتای، ریکرت، میندلبناند و دیگران چنین عقیده‌ای دارند، اما این مقاله گنجایش طرح و نقد و بررسی دیدگاه‌های آنان را ندارد. در مقابل، نویسندگانی، مانند پرفسور کار به دانش «تاریخ تحلیلی» معتقدند و همه تاریخ را تاریخ معاصر می‌دانند، اما این ویژگی‌ها را درباره «موضوع علم تاریخ» نمی‌پذیرند. وی در فصل سوم کتاب *تاریخ چیست؟* با عنوان «تاریخ، علم و اخلاق»، این ویژگی‌ها را از دلایل مخالفان علم تاریخ ذکر کرده و به نقد آنها پرداخته است. دلایل مذکور عبارتند از:

۱- تاریخ منحصرأ با یکتا سر و کار دارد و علم با کلی؛

۲- تاریخ درس نمی‌دهد؛

۳- تاریخ قادر به پیش‌بینی نیست؛

۴- تاریخ الزاماً ذهنی است؛

۵- تاریخ پای مسائل مذهبی و اخلاقی را به میان می‌کشد.^۹

البته پرفسور کار هم مانند دیگر پیروان این اصول را ذکر نکرده و دلایل آنها را برای یک یک این ویژگی‌ها بیان نکرده و بدون مقدمه آنها را نقد و بررسی نموده است، ولی همان گونه که گفته شد افرادی، مانند دیلتای، ریکرت، میندلبناند و بعضی دیگر، طرفدار این مباحث هستند و برای دیدگاه‌های خود دلایلی هم دارند. ویلهلم دیلتای، فیلسوف آلمانی، معتقد است که موضوع علوم انسانی و به تعبیر وی علوم فرهنگی و از جمله آنها علم تاریخ، «حیات بشری» است و حیات بشری هم ویژگی‌های فوق را داراست، پس «علم تاریخ» واجد ویژگی‌های مذکور می‌باشد. ریکمن در مقاله *علوم روحی*، منقول در

دائرة المعارف پل ادواردز، می‌نویسد: «دیلتهای طبقه‌بندی علوم براساس موضوع را بنیادی‌تر از طبقه‌بندی براساس روش می‌دانست. موضوع پژوهش علوم طبیعی، عالم طبیعت است، و موضوع پژوهش علوم روحی، عالم انسانی است که روح در آن رسوخ و سریان دارد. از طریق اندیشه‌ها غایاتی که در زبانها، باورها و نهادهاست عینیت پیدا کرده است.»^{۱۰} قبلاً هم ویکو اعلام کرده بود که تمدن و فرهنگ ساخته دست بشر است و موضوع «علم تاریخ» می‌باشد، اما همه می‌دانیم که تمدن و فرهنگ، جزئی و تغییرپذیر هستند و قانونمند هم نمی‌باشند.

ب) تعریف علم تاریخ

دکتر ملائی توانی در بندهای ۲، ۱۰ و ۱۲ از مقاله خویش به بیان ویژگی‌های «دانش تاریخ» پرداخته است که عبارتند از:

- ۱- همه تاریخ، تاریخ معاصر است؛
 - ۲- به تعداد مورخان، تاریخ نگاری وجود دارد؛
 - ۳- علم تاریخ زبان تخصصی ندارد.
- این سه ویژگی مربوط به دانش تاریخ است؛ البته نوعی از دانش تاریخ که من آن را «تاریخ تحلیلی» نامیده‌ام. در مقاله *تاریخ، تعاریف و مفاهیم*، دانش تاریخ را به پنج نوع تقسیم کردم:
- ۱- تاریخ نقلی؛ ۲- تاریخ تحلیلی؛ ۳- تاریخ علمی؛ ۴- فلسفه نظری تاریخ؛
 - ۵- فلسفه علم تاریخ. هر یک از این پنج نوع تعریف مستقلی دارد و نمی‌توان یک تعریف عام برای همه آنها ارائه نمود.
- با توجه به ویژگی‌های «تاریخ تحلیلی»، تعریف دکتر ملائی توانی درباره علم تاریخ در واقع تعریفی برای تاریخ تحلیلی است. البته اگر موضوع دانش تاریخ، «تمدن و فرهنگ بشری» باشد فقط دو نوع دانش تاریخی باقی می‌ماند؛ یکی تاریخ نقلی و دیگری تاریخ تحلیلی.

اولین ویژگی تاریخ تحلیلی این است که بگوییم همه تاریخ، تاریخ معاصر است. همان گونه که قبلاً گفته شد اگر معیار تشخیص حادثه تاریخی یا حادثه مهم تابع اذهان و افکار مورخان باشد این «نسبیت» دامنگیر دانش تاریخ خواهد شد و هر نوع قدرت استدلال و دفاع را از مورخ سلب خواهد کرد.

ویژگی دوم تاریخ تحلیلی (در تعریف مذکور)، ذهنی بودن آن است و این امر به تعبیر پرفسور والش سبب گردیده که تاریخ نگاران هرگز به توافق نرسند و همواره توصیف‌های گوناگون، حتی از یک موضوع واحد میان آنان رواج داشته باشد. والش در کتاب *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، دلایل این کثرت توصیف‌ها را به طور مبسوط بررسی نموده است.

ویژگی سوم دانش تاریخ از نظر دکتر ملائی توانی این است که «تاریخ زبان تخصصی ندارد». معلوم است وقتی که به تعداد مورخان، تاریخ نگاری وجود داشته باشد، دیگر جایی برای «زبان تخصصی» باقی نمی‌ماند. زبان تخصصی، زبان مشترک عالمان یک علم است و وقتی که به تعداد عالمان تاریخ «علم تاریخ نگاری» وجود داشته باشد، دیگر جایی برای زبان تخصصی این علم باقی نمی‌ماند و همه زبان‌ها زبان شخصی است و به تعداد مورخان هم تکثر دارد.

ج) روش شناسی علم تاریخ

بندهای ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۳ مقاله مذکور مربوط به بحث جنجالی «روش در علم» و «روش در تاریخ» می‌باشد و نویسنده به این نکات اشاره کرده است:

- مورخ گزینش می‌کند.
- مورخ با ایجاد روابط علی و معلولی، پیوند منطقی و عقلانی میان رخدادها برقرار می‌کند.
- مورخ با وقایع تعامل دارد و تفسیر خود را بر آن تحمیل می‌کند.
- شیوه‌های تاریخ نگاری گوناگون است.

- نگارش حادثه پس از وقوع آن بهتر است.

تاریخ تحلیلی از پایه و اساس بی‌بنیاد است و خانه ویران چه نیاز به تزیین دارد (خانه از پای بست ویران است / خواجه در فکر نقش ایوان است).
تزیین کردن تاریخ تحلیلی با اصطلاحات دهان پرکن، گزینش، تعامل مورخ و واقعه تاریخی و امثال آن چه سودی برای تاریخ نگاری دارد؟
جمله مورخ با ایجاد روابط علی و معلولی ...، چه معنایی دارد؟ رابطه علی و معلولی موجود است و نیاز به ایجاد ندارد. در سایر علوم هم این نوع روابط کشف می‌شود و نه ایجاد.

پیوند عقلایی و منطقی میان رخدادها یعنی چه؟

علیت در یک تقسیم‌بندی به دو نوع «علیت جزئی» و «علیت کلی» تقسیم می‌شود. علیت جزئی در متن واقعیت موجود است و متصف به صفت منطقی و عقلایی نمی‌گردد و علیت کلی هم همان قوانین حاکم بر جهان هستی و تاریخ می‌باشد که نویسنده پیشاپیش آن را انکار کرده و می‌گوید: «تاریخ قانونمند نیست...؟»
درباره این که «نگارش حادثه پس از وقوع آن بهتر است»، درست برعکس است، چون در تاریخ تحلیلی، فهم حادثه و هم‌دردی با پدیدآورندگان حوادث جزء روش کار معرفی شده و آن گونه که کالینگ وود می‌گوید مورخ بازی‌گر است و نه تماشاگر، مورخ هرچه به حادثه نزدیک‌تر باشد و حتی در آن حضور داشته باشد، بهتر می‌تواند به حقیقت امر پی برده و آن را تفسیر نماید.

به هر حال از زحمات ایشان تقدیر می‌کنیم و به اساتید علم تاریخ در ایران توصیه می‌کنیم با توجه به فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی، همه اطلاعات نظری خود درباره «دانش تاریخ» را از اروپاییان اقتباس نکنند، توجه به بینش تاریخی قرآن که در آثار دانشمندان، مانند علامه طباطبایی، شهید مطهری و شهید صدر مطرح شده، ابواب نورانی فراوانی در فهم علم تاریخ در برابر محقق این علم می‌گشاید؛ نقاط ضعف اندیشه‌های متفکران غربی را در حوزه فلسفه تاریخ و فلسفه علم تاریخ آشکار می‌سازد و رهنمودهایی

اساسی برای عبور از معضلات فکری این علم فرا روی محققان می‌نهد. با این همه، هنوز آغاز راه است و تا رسیدن به یک نظام تئوریک علمی درباره دانش تاریخ فرسنگ‌ها فاصله است.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی‌رضا ملائی توانی، «کندوکاوی در تعریف علم تاریخ و نقد یک نگاه»، *مجله تاریخ اسلام*، سال ششم، تابستان ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۲، ص ۲۲ - ۲۳.
۲. همان، ص ۱۴ - ۱۹ به اختصار.
۳. علی شریعتی، *اسلام شناسی (۲)*، مجموعه آثار ۱۷، چاپ اول (تهران، انتشارات قلم، ۱۳۵۷) ص ۷.
۴. جواهر لعل نهرو، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، چاپ پنجم، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳) ج ۱، ص ۲۴.
۵. دبلیو اچ والش، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاءالدین علائی طباطبائی، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳) ص ۳۴.
۶. ای‌اچ کار، *تاریخ چیست؟* ترجمه دکتر حسن کامشاد، چاپ دوم (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱) ص ۱۵.
۷. همان، ص ۱۵ - ۱۶.
۸. محمدعلی علیپور، «تاریخ، تعاریف و مفاهیم»، ویژه‌نامه فلسفه تاریخ، *مجله حوزه و دانشگاه*، شماره ۴۲.
۹. کار، پیشین، ص ۹۳.
۱۰. پل ادواردز، *فلسفه تاریخ*، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۷) ص ۱۹۹.

منابع

- ادواردز، پل، *فلسفه تاریخ*، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۷ش).
- شریعتی، علی، *اسلام شناسی (۲) مجموعه آثار ۱۷*، چاپ اول (تهران، انتشارات قلم، ۱۳۵۷ش).
- علیپور، محمد علی، «تاریخ، تعاریف و مفاهیم، *مجله حوزه و دانشگاه* (ویژه نامه فلسفه تاریخ)، شماره ۴۲.
- کار، ای اچ، *تاریخ چیست؟*، ترجمه دکتر حسن کامشاد، چاپ دوم (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱ش).
- ملائی توانی، علی رضا، «کندوکاوی در تعریف علم تاریخ و نقد یک نگاه»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال ششم، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۲۲.
- نهرو، جواهر لعل، *نگاهی به تاریخ جهان*، ترجمه محمود تفضلی، چاپ پنجم (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳).
- والش، دبلیو اچ، *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، چاپ اول (تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ش).